

متن پرسشن

سلام علیکم: فرزند دختر ۱۲ ساله ای دارم که در بلوغ هست و قلبها و عقلا خدا را قبول دارد ولی چند روزی است نسبت به نماز و دستورات دینی بی انگیزه شده و میلی به انجام آن ندارد و سوالاتی دارد که در ذیل دو مورد آن را بیان می‌کنم حضرت استاد لطفاً پاسخ شما به این سوالات چیست؟ «چگونه اطمینان پیدا کنم که آنچه در قرآن آمده است از سوی خدا می‌باشد؟ و اینکه چگونه مطمئن شوم که دستورات دینی از قبیل نماز از سوی خدا می‌باشد؟

متن پاسخ

با اسمه تعالیٰ: سلام علیکم: ۱. در مورد اعجاز قرآن، خوب است که به بحث «دریچه‌های اعجاز قرآن» رجوع شود که ذیلاً ارسال می‌گردد. ۲. حال که متوجه شدیم قرآن سخن خدا است وقتی قرآن بفرماید: «اقم الصلوٰة» پس این خداوند است که به ما دستور داده است نماز بخوانیم و وقتی می‌فرماید: «اطیعوا الرّسُول» یعنی در جزئیات موضوع، رسول را اطاعت کنید. موفق باشید

دریچه‌های اعجاز قرآن

قرآن می‌فرماید: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ»^[۱] اگر در معجزه‌بودن آنچه بر بندھی ما نازل شده شک دارید، سوره‌ای مانند آن بیاورید. مبنای برهان این است که او یا به‌واقع پیامبر است و این آیات از طرف خدا بر او نازل شده و یا پیامبر نیست و با استعدادهای بشری‌اش این آیات را تنظیم کرده است. در حالت دوم این می‌شود که از آن جهت که بشر است این آیات را آورده، پس شما هم که بشر هستید، مسلم اگر همه‌ی شما جمع شوید می‌توانید یک سوره مثل سوره‌های این قرآن بیاورید و اگر نمی‌توانید، معلوم می‌شود که او از جنبه‌ی بشری‌اش به چنین توانایی نرسیده، پس او پیامبر خدا است.

در رابطه با معجزه‌بودن قرآن نمونه‌هایی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱. از نظر فصاحت و بلاغت: قرآن از نظر هندسه‌ی کلمات و نظم خاصی که کلمات دارند، نه سابقه دارد و نه لاحقه، به طوری که نه تا آن زمان بشریت با این ترکیب و نظم سخن گفته و نه بعد از آن انسان‌ها توانسته‌اند از آن تقليد کنند و با آن نظم و هندسه سخن بگويند. قرآن داري آهنگ خاصی است که در عین دارا بودن مفاهيم معنوی، بدون تکلف و تصنیع، عالي‌ترین معانی را در عالي‌ترین قالب‌های لفظی

اظهار می‌کند به طوری که معلوم نیست الفاظ تابع معانی‌اند و یا معانی تابع الفاظ.

قرآن در زمانی به صحنه آمد و مبارز طلبید که اوج تکامل فصاحت عرب بود. از آن عجیب‌تر بعد از آمدن قرآن نیز سخن رسول خدا(ص) و حضرت علی(ع) در عین فصاحت زیادی که دارد، اصلاً شکل و هندسه‌ی قرآن را ندارد. ولذا این مبارزه طلبی هنوز هم به قوت خود باقی است که اگر می‌توانید یک سوره مثل سوره‌های قرآن بیاورید. مضافاً این‌که تا حال کسی نیامده بگوید قبل از قرآن چنین کلماتی به این شکل در فلان کتاب بوده است. همچنان که کسی نیامده بگوید من مثل آن را آورده‌ام و اتفاقاً هر قدر انسان فصیح‌تر باشد بیشتر متوجه می‌شود که فصاحت قرآن از نوع فصاحت بشر نیست. همچنان که جادوگران متوجه شدند کار حضرت‌موسی(ع) از نوع سحر نیست.

۲. از نظر علوّ معنی و محتوی: بی‌گمان مطمئن‌ترین راه برای شناخت حقیقت قرآن، رجوع به متن قرآن و تأمل در توصیف‌ها و تعبیرهای آن در باره‌ی خود می‌باشد، توصیف‌هایی از قبیل «هُدیٰ لِلنَّاسِ»، «هُدیٰ لِلْمُتَّقِينَ»، «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»، «حَكِيمٌ» و «فَرْقَانٌ» که همه حکایت از آن دارد که وقتی می‌فرماید: اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید، یعنی آن چیزی که می‌آورید مثل قرآن از حیث هدایت‌گری و آوردن معارف هدایت‌گر و از حیث مطالب حکمت‌آمیز، همسنگ دانش‌های قرآن باشد و از این زاویه بشر را به آوردن چنین اندیشه‌هایی در حد قرآن دعوت می‌کند.

جامعیت و کمال قرآن بدین معنی است که قرآن مجید تمامی مواد و مصالح علمی جهت رسیدن انسان به سعادت فردی و اجتماعی را دارا است و با معارف خود رابطه‌ی انسان با «خدا»، «خود»، «انسان‌های دیگر» و با «جهان» را تبیین می‌کند و همه‌ی این معارف دارای سطوح و لایه‌های متکثر هستند و در آن برای هرموضوعی بطن‌ها وجود دارد. در پایین‌ترین سطح با مردم عادی صحبت می‌کند و هرچه مخاطب خود را دقیق بباید، بطنی از بطنون خود را برای او می‌گشاید و آوردن سوره‌هایی با این حد از علوّ در معانی به هیچ‌وجه در حد بشر نیست.

انسانی که قرآن طرح می‌کند وسعتی از قبیل از تولد تا بعد از مرگ دارد و دستورات قرآن همه‌ی ابعاد این انسان را با همه‌ی دقایق روحی‌اش فرا گرفته است، در حالی که انسان معرفی شده از راه حس و اندیشه‌ی بشری در میان دو پرانتز (تولد) تا (مرگ) قرار دارد.

در قرآن همه‌ی اصول معارف قرآن از توحید استنتاج شده و سپس گسترش یافته و به صورت اخلاق و عقاید و احکام در آمده به این معنی که هر حکم فرعی آن اگر تحلیل شود به «توحید» باز می‌گردد و توحید نیز اگر تفريع و باز شود، همان احکام و مقررات فرعی را تشکیل می‌دهد. می‌فرماید: «کتابُ أَحْكَمَتْ إِيَّاهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»^[۲] قرآن کتابی است با آیات محکم که سپس به صورت تفصیل درآمده، یعنی این کتاب با آیات متعدد دارای غرض واحدی است که وقتی به تفصیل در آید،

در یک مورد به صورت «اصول دین» و در مورد دیگر به صورت موضوعات «اخلاقي» در می‌آید و در جای خود به صورت احکام شرعی ظاهر می‌شود، به این معنی که هرچه نزول کند و از اصل به فرع برسد از آن غرض اصلي خارج نمی‌شود و از مسیر توحیدي خود عدول نمی‌کند. به عنوان مثال: توحید خدا در مقام اعتقاد عبارت است از اثبات «اسماء حسنی» و «صفات علیاً» الهی و در مقام اخلاق عبارت است از دارا شدن اخلاق كريمه مثل رضا، شجاعت و دوری از رذائل و همان توحید در مقام اعمال عبارت است از به جا آوردن اعمال شايسته و پرهیز از محرمات و رعایت حلال و حرام. همه‌ی اين‌ها به توحيد برمي‌گردد و انسان را به توحيد مي‌رساند زира آيات قرآن يك جهت وحدت دارند و يك جهت كثرت، از جهت صدور از طرف خدا به سوي بشر، سيري از وحدت به سوي كثرت را دارا مي‌باشند ولی از جهت سير از طرف انسان به سوي خدا، سير از كثرت به وحدت را دارا هستند.

قرآن کتاب انسان شناسی است، اما آن‌گونه که خدا انسان را آفریده و در همان راستا انسان را تفسير می‌کند تا انسان از خود بیگانه نشود، به طوري که در تمام فرهنگ بشر و نه در فرهنگ انبیاء انسان در حد سوره‌ی العصر هم مطرح نیست، يعني اندیشه‌ی بشر نسبت به انسان به اندازه‌ی تبیینی که يك سوره‌ی کوچک قرآن در مورد انسان دارد گسترش ندارد.

قرآن پيوند با خدا را در همه‌ی شئون زندگی جريان مي‌دهد و انسان را در حد يك باور تئوريک متوقف نمی‌کند، بلکه خدای حاضر و محبوب را معرفی مي‌نماید که می‌توان به او نزدیک شد و با او انس گرفت. مرز ايمان و شرك در آن است که انسان موحد توانسته است حقیقت وحداني عالم را در هر مخلوقی بیابد و انسان مشرك پديده‌های عالم را مستقل از حقیقت وحداني مي‌نگرد.

۳. اعجاز قرآن از جهت نبودن اختلاف در آن: قرآن در طول ۲۳ سال بر پيامبر خدا(ص) نازل شد، آن هم در شرایط اجتماعي و روحی متفاوتی که برای رسول خدا(ص) پيش مي‌آمد، بدون آن که رسول خدا(ص) پيش‌نويسی داشته باشد و يا پس از نزول آن به حک و اصلاح آن بپردازند با اين همه هیچ‌گونه تناقض و اختلافی در ميان مطالب آن نیست. هرگز کسی ندید که مثلاً پيامبر(ص) يادداشتی داشته باشند و مطابق آن يادداشت آيات را قرائت کنند و يا طوري آيات را بخوانند که بعداً معلوم شود يك کلمه را اشتباه گفته و بخواهند آن را تصحیح کنند، آن هم آياتی که قبلاً هیچ‌کس چنین کلماتی در هیچ کتابی نگفته بود و بعداً هم کسی نیامد ادعا کند شبیه آن کلمات در کتاب‌های رومی‌ها و يا ایرانی‌های متمن آن زمان دیده شده است.

قرآن طوري است که آيه‌اي مفسّر آيه‌اي دیگر و مجموعه‌ي آن شاهد بر مجموع آن است و در عین تنوع - حتی در یک موضوع وحدت نگاه کاملًا در آن حاكم است. مثلاً در مورد عبادت و يا تقوا هزاران نکته‌ي متنوع دارد ولی همه با يك بينش و يك جهت و يك نگاه.

خود قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» [۳] آیا این منکران قرآن در قرآن تدبیر و تفکر نمی‌کنند تا متوجه شوند اگر از طرف غیرخداؤند صادر شده بود، حتماً در آن اختلاف و تضاد می‌یافتنند؟ زیرا: اولاً: فکر انسان دستخوش تحول و تکامل است، و در آخر عمر عموماً اشتباهات اول را ندارد. ثانياً: افکار انسان در طول زندگی تحت تأثیر حالات متفاوت روحی‌اش قرار دارد و سخنانش هماهنگ آن حالات، و گاهی متفاوت و بعضاً متضاد خواهد بود. ثالثاً: کسی که کارش بر دروغ باشد در طول عمر حتماً به تناقض و اختلاف می‌افتد، در حالی‌که هیچ‌کدام از موارد بالا در قرآن نیست و یگانگی و وحدت کاملی بر آن حاکم است.

۴. اعجاز قرآن از نظر جاذبه: قرآن در معرفی معنی حیات و آزادشدن از اسارت نفس و خرافات آنچنان سخن می‌راند که انسان به هیچ‌وجه آن را از جان خود جدا نمی‌بیند و به خوبی جذب آن می‌شود. قرآن انسان را بر عقده‌های درونی‌اش پیروز می‌کند، مرگ را برایش معنی می‌نماید، او را دعوت به تدبیر در آیاتش می‌کند، می‌گوید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَيْهِ قُلُوبٌ أَفْفَالُهَا» آیا تدبیر در قرآن نمی‌کنند و یا بر قلب‌هاشان قفل زده شده است که حقایق آن را نمی‌فهمند؟ به همین جهت عقل انسان در حین تدبیر در قرآن از عمق جان، حقانیت آن را تصدیق می‌کند و خود قرآن شرط تشخیص حقانیت خود را تدبیر در خودش قرار داده است. آیا تا حال دیده‌شده کسی در قرآن تدبیر لازم را کرده باشد و برای او در حقانیت آن ذره‌ای شک باقی بماند؟ و یا بیشتر کسانی گرفتار شک نسبت به قرآن هستند که از دور و بدون تدبیر در آن نظر می‌دهند؟

۵. اعجاز قرآن از نظر اخبار غیبی: مثل آن واقعه‌هایی که در حین نزول قرآن با فکر بشری درستی و نادرستی آن معلوم نبوده و در قرآن مطرح شده به طوری‌که بشر پس از سال‌ها به درستی آن پی‌برده است مثل: پیش‌بینی غلبه‌ی روم بر ایران در شرایطی که در آن زمان چنین غلبه‌ای به ذهن‌ها هم خطور نمی‌کرد. [۴] و یا مثل حفريات باستان‌شناسان، که پس از سال‌ها داستان حضرت یوسف و طوفان حضرت نوح و قوم سباء را تأیید کرد. و یا این‌که قرآن برای فلك، مدار قائل است، بر عکس پیشینیان که فلك را جسم مدوری می‌دانستند که ستارگان در آن میخکوب شده‌اند ولی بعدها معلوم شد که ستاره‌ها مدار هستند و در مدار خود در گردش‌اند.

۶. اعجاز قرآن از نظر وسعت معارف و پهناوري مطلب: از طریق کسی که برتری فوق العاده‌ای از نظر اطلاعات نسبت به دیگران نداشت و در محیطی آنچنان محدود زندگی می‌کرد که از نظر عقب ماندگی مثال زدنی است و از آن طرف آن شخص ثلث آخر عمرش تماماً مشغول جنگ با دشمنان دین بود، چنین قرآنی با این وسعت علمی و دقت روحی مطرح شود حکایت از آن دارد که از طرف خدای حکیم و علیم بر او نازل شده است.

دکتر واگلیری، استاد دانشگاه ناپل می‌گوید:

«کتاب آسمانی اسلام نمونه ای از اعجاز است... قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد... چطور ممکن است این کتاب اعجاز آمیز کار محمد باشد؟ در صورتی که او یک نفر عرب درس ناخوانده بوده است... ما در این کتاب مخزن‌ها و ذخایری از دانش می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست است».[\[۵\]](#)

[۱] - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳.

[۲] - سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱.

[۳] - سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸۲.

[۴] - در سال ۶۱۷ میلادی یعنی هفتمین سال بعثت پیامبر اکرم ﷺ ایران بر روم پیروز شد و تا نزدیک پایتخت روم پیش‌روی کرد، در همان سال قرآن پیش‌بینی پیروزی روم را در کمتر از ده سال نمود.(به آیات اولیه‌ی سوره‌ی روم رجوع شود).

[۵] - کتاب «پیشرفت سریع اسلام»، ترجمه‌ی سعیدی، ص ۴۹.